

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت
تا بازگشت به استقلال ملی
سخن می‌گوید

گفت و گوی چهاردهم

اورشلیم پایتخت یهود، بایاری پادشاهان ایران دوباره به آبادانی رسید



"عزرا" تورات را تدوین کرد و "نحمیا" به بازسازی اورشلیم پرداخت

پرسش - شما در رشته گفتارهای خود درباره سرگذشت ملت یهود در سرزمین باستانی خویش، به دوران حکومت ایرانیان بر خاک اسرائیل رسیدید. دورانی که کورش کبیرامپراتوری بابل را شکست داد و آن سرزمین را تصرف کرد و به یهودیانی که به اسارت رفته بودند اجازه داد برگردند به سرزمین پدری خویش و حتی به آنان کمک مالی کرد تا بتوانند بیت المقدس را که جایگاه مرکزی نیایش یهودیان و نماد استقلال و ملیت این مردمان بود از نو بنا بکنند. می خواهیم در این باره سخنان بیشتری بشنویم.

پاسخ - در همین دوره، روند بازگشت یهودیان به سرزمین پدری امری نبود که در یک روز یا چند روز و حتی چند سال به انجام برسد. مثلاً در آن روزگاران نه هواپیماهای امروزی وجود داشت و نه امکان آمد و شد سریع بین مسافت ها. بنابراین، خروج یهودیان از بابل به صورت تدریجی انجام گرفت و سال ها به درازا کشید.

خود نوسازی بیت المقدس نیز، که بعدها نام "معبد دوم" به آن داده شد، و تجلید بنای مکانی که به کلی ویران شده بود، چندین سال به طول کشید.

یک اشکال بزرگ وجود داشت و آن هم در داخل خود اورشلیم به وجود آمده بود: یاد آوری می‌کنم که در یکی از گفتارهای پیشین توضیح داده بودم که وقتی امپراتوری بابل خاک اسرائیل را به اشغال خود درآورد، همه اهالی اورشلیم به اسارت برده نشدند بلکه گروهی از اهالی در این شهر باقی ماندند.

در کنار آن‌ها، یک عده ای از سامری‌ها بودند که در خاک اسرائیل و در نواحی نزدیک به "شِخِم" (نابلس امروز در کرانه باختری رود اردن) زندگی می‌کردند. آن‌ها هم در جمعیت یهودی شهر اورشلیم مخلوط شده بودند و بنابراین، وقتی مهاجران تازه وارد، و در واقع آن‌ها به اسارت رفتگان آزاد شده، به تدریج بازگشت به اورشلیم را آغاز کردند، شوربختانه این دو گروه نتوانستند با هم بسازند و همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند.

اجازه بفرمائید توضیح دهم که چرا با هم نمی‌ساختند: علت نخست آن بود که سامری‌ها گرچه تورات را می‌پذیرند ولی بخش دیگری از شریعت یهود را رد می‌کنند. آن‌ها مایل نبودند که اورشلیم دوباره به همان شکوه و تقدس پیشین خود بازگردد و مقدس‌ترین مکان سامری‌ها را که "کوه گریزیم" (הר גריזים Har Guerizim) نامیده می‌شود و در حومه شهر شِخِم قرار دارد تحت الشعاع قرار دهد.

علاوه بر این، گروهی از بازگشتگان افرادی بودند که در گذشته در این خاک دارای املاک و باغ‌ها و مزارع بودند که بخشی از این‌ها از بین رفته و بخشی دیگر توسط دیگران تصرف شده بود و صاحبانشان عوض شده بودند و یک عده ای هم در اورشلیم زندگی می‌کردند که مالیات نمی‌دادند. خلاصه آن‌ها که نظم و قانونی وجود نداشت و هرج و مرج حکمفرما بود و افرادی بودند که این وضع را به سود خود دانسته و از آن بهره می‌بردند.

در چنین وضعی، افرادی که تازه از راه رسیده بودند، می‌خواستند بار دیگر حاکمیت خود را بر آن سرزمین مستقر سازند و بیت المقدس را از نو بنا کنند و ساختار حکومتی سلطنتی را همان‌گونه که پیشتر برقرار بود، بازگردانند. ولی گروه‌هایی نیز وجود داشتند که این تغییرات را نمی‌پذیرفتند و مایل به انجام آن نبودند و بنا براین مدتی طول کشید تا بتوان ساخت و ساز دوباره بیت المقدس را آغاز کرد.

آغاز نوسازی بیت المقدس، آن‌گونه که در کتب تاریخ یهود بازتاب یافته، هم زمان با دومین سال حکومت داریوش پادشاه ایران بود. به عبارت دقیق‌تر می‌توانیم بگوئیم که فعالیت ساختمانی در اورشلیم برای دوباره سازی خانه خدا، در سال ۵۲۰ پیش از میلاد آغاز گردید.

در این تاریخ بود که برنامه‌های مقدماتی، مانند هموار کردن زمین، برچیدن سنگلاخ و آماده سازی مکان برای ساخت دوباره آغاز گردید. تهیه مصالح ساختمانی و به ویژه

تراشیدن سنگ هائی که قرار بود در نمای بیرونی این جایگاه به کار رود مدت مدیدی به درازا می انجامید. در مجموع، نوسازی بیت المقدس دوم در ظرف چهار سال انجام گرفت و دوباره به کانون مقدس نیایش یهود و نماد استقلال و خودفرمانی دوباره این ملت نوحاسته مبدل گردید. در سال ۵۱۶ پیش از میلاد بود که گشایش دوباره خانه خدا که برپائی آن تقریباً به انجام رسیده بود صورت گرفت.

من این جا با سرافرازی و خرسندی می توانم بگویم که هزینه ساختمان را ایرانیان دادند. در آن دوران باستان بود که ملت ایران و حکومت ایران نه تنها یهودیان را از اسارت و غربت رهائی بخشیدند و به آن ها امکان دادند به خانه پدری بازگردند، بلکه هزینه بازسازی بیت المقدس یهود نیز توسط ملت ایران تامین گردید.

من به این واقعیت تاریخی افتخار می کنم. داریوش پادشاه هخامنشی بود که از خزانه سلطنتی ایران همه هزینه ها را از اول تا آخر پرداخت کرد.

ملاحظه بفرمائید که برای پادشاهان هخامنشی این موضوع تا چه حد اهمیت داشت که رابطه دوستانه ای برقرار باشد بین امپراتوری ایران و سرزمین یهود - که این به سود هر دو کشور و هر دو ملت بوده و یکی از نخستین نشانه های همیاری بین دو سرزمین به شمار می آید.

این دوستی بین دو ملت را کورش هخامنشی در کنار رودخانه دجله و فرات بنا نهاد و داریوش بود که با یاری رسانی به بازسازی بیت المقدس یهود، این رشته مودت را بیش از پیش مستحکم ساخت. بین دو ملت یک همبستگی و یا دلبستگی ایجاد شد که برای یک مدت طولانی ادامه پیدا کرد - هم از جانب یهودیان و هم از طرف ایرانیان . به همین هدف بود که داریوش کبیر حاضر شد همه هزینه برپا سازی دوباره خانه مقدس خداوند را تامین کند.

در برابر این واقعیت تلخ که حکومت اسلامی ایران سرزمین اسرائیل را به نابودی تهدید می کند و ملت این کشور را می خواهد به سرزمین غربت بفرستد، دو هزار و پانصد سال پیش کورش کبیر آمد و یهودیان را آزاد کرد و بعد داریوش بزرگ هزینه بازسازی بیت المقدس یهود را به عهده گرفت.

بازی تاریخ را بنگرید .

یک لحظه تصور بفرمائید که وقتی یک یهودی باورمند به اورشلیم می آید و در پای "دیوار ندبه" حاضر می شود و بر آن سنگ های بزرگ که یادگار حصار بلند بیت المقدس یهود و تنها بازمانده آن است به علامت احترام و اعتقاد بوسه می زند، در واقع دست به روی حصار می کشد که برپایه همان سنگ های قدیمی قرار گرفته که هزینه نصب آن را ایرانیان توسط داریوش کبیر پرداخته اند.

این برای ما یک افتخار بزرگ است. با این کمک و یاری رسانی، و بدنبال کوشش خستگی ناپذیر یهودیان بازگشته بود که بیت المقدس دوباره برپا گردید - گرچه هنوز عملیات بازسازی شهر اورشلیم به انجام نرسیده بود.

پرسش - در این جا می خواهم دو پرسش دیگر مطرح سازم: یکی تاثیر و نفوذ فرهنگ ایران بر فرهنگ یهود و دیگری تاثیرات متقابلی که شاید فرهنگ و باور یهود بر فرهنگ و تمدن ایران باقی گذاشته است.

پاسخ - این مطلب در واقع دنباله همان سخنانی است که من هنوز آن ها را به پایان نبرده ام و می خواهم بازگردم به معضل بازسازی اورشلیم.. در این مورد باید گفت که وجود جمعیت است که فرهنگ ایجاد می کند. یهودیان بازگشته می بایست در فکر آن باشند که شهرسازی بکنند. در این زمینه بود که تقریباً ۵۸ سال پس از به انجام رسیدن بازسازی بیت المقدس یهود، یک شخصیت برجسته یهودی با نام "عزرا سوفر" (عزرای کاتب) از بابل به سرزمین اورشلیم باز می گردد.

همان گونه که پیشتر گفتم، پس از آن که کورش بزرگ فرمان آزادی یهودیان و حق بازگشت آنان به سرزمین پدری را اعلام کرد، به تدریج و در طول چند سال حدود ۴۲ هزار نفر از یهودیان غربت زده، از بابل به سرزمین پدری بازگشتند. ولی ارزیابی تاریخ نویسان برآن است که حدود چهل هزار نفر از یهودیان نیز در بابل ماندند و به اورشلیم باز نگشتند.

در گفت و گوهای بعدی توضیحات بیشتری در این باره خواهیم داد و از جمله تعریف خواهیم کرد که چگونه بخش بزرگی از این افراد به سوی ایران زمین به راه افتادند و در شهرهای مختلف ساکن گردیدند و جامعه یهودیان ایران بیش از پیش تقویت شد و شکل گرفت. یهودیان در شهرهایی چون اصفهان و شیراز مستقر شدند که چگونگی آن را به صورت مشروح تری در گفت و گوی دیگر بیان خواهیم کرد.

یهودیت بسیار مدیون خدمات "عزرا سوفر" است. برخی حتی اهمیت او را تا آن جا بزرگ ارزیابی می کنند که وی را با حضرت موسی همسان می دانند. تا دوران عزرا، آیات تورات سینه به سینه می گشت و به طور شفاهی در مجامع خوانده می شد. او آمد و این آیات را گرد آوری کرد و به تدوین کتاب تورات پرداخت، که طبق مراجع موجود، نگارش پنج صحیفه آن تا آن هنگام به انجام نرسیده بود. تورات را آن گونه که بود گرد آورد و برای تنظیم آن کمر همت بست.

عزرا با این کار اساسی و لازم، به تورات اهمیت مرکزی داد و در دوره او بود که نیایشگاه یهودی با نام "کنیسا" معمول گردید. تا آن هنگام یهودیان نیایش روزانه را به تنهایی و در خانه خویش به عمل می آوردند. ولی با معمول گردیدن "کنیسا" از آن پس یهودیان گرد هم می آمدند و به صورت دسته جمعی به خواندن تورات می پرداختند.

در واقع، عزرا پایه گذار قرائت منظم کتاب تورات بود. او ترتیبی داد که یهودیان هر هفته روز شنبه یک بخش از تورات را در کنیسا بخوانند و این تقسیم بندی او طوری بود که قرائت کامل تورات در ظرف سال تکمیل می شد.

این را یهودیت ملیون عزرا سوفر می داند که لقب "سوفر" به معنی "کاتب" است، زیرا او تورات را گردآوری کرد و به صورت مکتوب در آورد.

تا هنگامی که بیت المقدس یهود برپا بود، یهودیان نیایش های اصلی خویش را در آن جا انجام می دادند. ولی از هنگامی که این معبد ویران گردید و یهودیان پراکنده شدند، دیگر مرکزی برای انجام نیایش نداشتند و گاهی اطاق ها و یا اماکن کوچکی را تعیین کرده بودند که نیایش در آن جا انجام می گرفت.

فرد مهم دیگری که عزرا سوفر را در این رسالت یاری بسیار بخشید، "نحمیا" نام داشت. او در دربار اردشیر اول در ایران سمت وزیر داشت. او با اجازه اردشیر پادشاه ایران و حتی به تشویق و یاری او به سرزمین پدری بازگشت و در بخش جنوبی اسرائیل که "یهودا" نام دارد ساکن شد و فرمانداری آن جا را به عهده گرفت.

عزرا به عنوان یک شخصیت معنوی و نحمیا در نقش یک مدیر و ملبر و فرماندار به همکاری تنگاتنگی با یکدیگر پرداختند، با این هدف که در درجه اول بتوانند اورشلیم را بازسازی کنند.

نحمیا خود فرد متمکنی بود و مقداری از ثروت خویش را هدیه کرد که حصار شهر اورشلیم برپا گردد و دروازه های آن ساخته شود و اورشلیم دوباره جایگاه رفیع دیرین خود را به دست آورد.

هدف همچنین آن بود که نظم و ترتیب اجتماعی به وجود آید و قانونمندی برقرار شود و حاکمیت قوام و دوام گیرد. ایرانیان در آن دوران برای قانون و اجرای آن اهمیت بسیار قائل بودند. در سنگ نبشته های دوران داریوش و هخامنشیان در بیستون و جاهای دیگر ملاحظه می کنید که در بسیاری موارد از قانون سخن می گوید. یکی از کتب قانون که ایران هخامنشی آن را به رسمیت شناخت، کتاب شریعت یهود، یعنی تورات بود. از دیدگاه سران ایران هخامنشی، تورات مجموعه قوانین و آداب یهود بود و برایشان سندیت داشت.

خوشبختانه عزرا سوفر از اهمیت این رسالت آگاهی کامل داشت و گردآوری و تنظیم تورات را به خوبی به انجام رساند. کتاب مقدس یهود هم نیایشنامه این باورمندان بود و هم مجموعه قوانین یهود محسوب می شد - همان قوانینی که کشور ایران آن را به عنوان شریعت یهودیان پذیرفته بود. در حاشیه باید بگویم که اکثر پادشاهان هخامنشی از دوستان ملت یهود بودند و به آن ها احترام می گذاشتند و حقوق آن ها را رعایت می کردند.

در واقع ملت یهود هم برای پادشاهان هخامنشی نوعی یار و کمک محسوب می شدند، به خاطر آن که اگر در حاشیه بین امپراتوری ایران و حکومت پر قدرت مصر یک سرزمین حائل به نام اسرائیل وجود داشت، می توانست به ایران از نظر تامین آذوقه و نیازهای دیگر یاری برساند و حتی سرباز برای ارتش ایران بفرستد.

برای امپراتوری ایران، سرزمین اسرائیل مانعی بود که مصر به هوس حمله به نواحی تحت تسلط ایرانیان نیافتد. سربازان یهودی در لشگرکشی های ایران شرکت داشتند و در راه آن امپراتوری می جنگیدند - تاحدی که حتی در برخی از دورترین نقاط مصر ساتراپ نشین هائی برپاساخته و اداره می کردند.

یک هنگ یهودی در سپاه شاهنشاهی ایران در نزدیکی مکانی که اکنون سد آسون در آن جا قرار دارد و در نزدیکی مرز سودان است، ساتراپ نشین برپا ساخته و حفاظت از تصرفات ایرانی را به عهده داشت. به عبارت دیگر، بخشی از مرزهای ایران آن روز توسط سربازان یهودی نگهبانی می شد. برای امپراتوری ایران نیز این موضوع بسیار اهمیت داشت که یک ملت دوست مانند ملت یهود وجود داشته باشد که مورد اعتماد بوده و بتواند در پاسداری از مرزهای امپراتوری ایران نقشی داشته باشد.

(ساتراپ نام یونانی برای واژه ایرانی *خَشَثَر پَاوَن* به مفهوم استاندار است که در زبان عبری نیز به صورت *אַקְחַשְׁדַּרְפָּן* [Akhashdarpan] وارد شده است)

پس از این توضیحات مهم، حال می خواهیم به پرسشی که شما مطرح کردید پاسخ بگوییم: پیشتر خدمت شما عرض کرده بودم که برخلاف بسیاری از امپراتوری هائی که در برهه ای از زمان بر این منطقه مسلط شدند و پس از مدتی جای خود را به یک امپراتوری دیگر دادند، و آن ها مردمان سرزمین هائی را که به تصرف در آورده بودند یا به تبعید و اسارت می بردند و یا آن نگون بختان را سر می بریدند و به قتل می رساندند، پادشاهان ایران رفتاری بسیار انسانی با یهودیان داشتند.

یونانی ها وقتی سرزمین اسرائیل را اشغال کردند، بت هائی را که می پرستیدند با خود به این خاک آوردند و نه تنها خود به پرستیدن آن ها پرداختند، بلکه اصرار داشتند که یهودیان هم از یکتاپرستی دست بردارند و به ستایش بت های آن ها بپردازند. آن ها به داخل معبد مقدس یهود ریختند و آن مکان مقدس را آلوده کفر و شرک ساختند. می خواستند به زور و تهدید اعتقادات بت پرستانه خود را بر ملت یهود تحمیل بکنند - اصرار داشتند که یهودیان ختنه پسران خود را متوقف سازند، آداب روز شنبه را رعایت نکنند، و انواع و اقسام تحمیل های دیگر را علیه یهودیان اعمال می کردند.

توجه داشته باشید که هیچ یک از این زورگوئی ها در دوران تسلط هخامنشیان بر سرزمین اسرائیل وجود نداشت. هخامنشیان مدت دو بیست سال بر این سرزمین به عنوان بخشی از

امپراتوری بزرگ خود تسلط داشتند و به جرات می توان گفت که برای ملت یهود، این یک دوران دویست ساله آزادی و لیبرالیسم بود.

منظور من تنها آزادی کسب و کار نیست، بلکه مهمتر از آن آزادی اندیشه است و این نوع آزادی، در دوران هخامنشیان برای یهودیان وجود داشت. حالا، از آن جا که در این سرزمین آزادی اندیشه و گفتار وجود دارد، پس افراد می توانند حتی حزب نیز برپا کنند. گروه های اعتقادی خود را بسازند و حتی به حکومت نه بگویند و از کارهای آن انتقاد کنند.

همین آزادی بیان و انتقادهای سازنده بود که امکان داد ملت یهود دوباره روی پای خویش بایستد. همین انتقادهای بود که به مردم امکان داد اکنون که از غربت و اسارت بازگشته اند، بتوانند مزه آزادی را بچشند. سخن نه تنها آزادی کسب و کار، بلکه آزادی اندیشه و تفکر نیز بود.

در دوران دویست ساله حکومت هخامنشیان بر سرزمین اسرائیل، حتی آزادی قلم وجود داشت. منظورم آن است که در این دو قرن مقدار بسیار زیادی مطالب فلسفی و اعتقادی در رابطه با دین یهود در این سرزمین نوشته شد که یکی از پایه های مهم باور مذهبی یهودیان گردید.

در واقع بسیاری از مطالب نوشته شده دوران باستان یهود، که به باورهای مذهبی این ملت مربوط می شود، در همان دویست سالی نگاشته شد که امپراتوری ایران امکان آزادی اندیشه و بیان را به یهودیان و دیگر اقوام تحت تسلط خود اعطا کرده بود.